

در ماه گذشته رویدادهای مهمی در ایران اتفاق افتاد که منعکس کننده جنبه های مختلف تحولات در حال وقوع در جامعه ماست. در ابتدای این ماه جامعه جهانی یکی از بزرگترین روشنفکران مدافع آزادی و رهایی بشریت را از دست داد. احمد شاملو، شاعر، نویسنده، محقق، اندیشمند و روشنفکر مبارز و آزادیخواه در گذشت. مراسم خاکسپاری او که با شرکت ۱۵۰ هزار نفر از مردم و به ویژه زنان و مردان جوان برگزار شد، نشان داد که مردم چگونه از یک پیکارگر راه آزادی تجلیل می کنند. سکوت سران رژیم از تمامی جناحها و نیز طرفداران رژیم سلطنتی سابق، جایگاه احمد شاملو در جنبش ترقیخواه مردم ایران را برجسته کرد. زندگی احمد شاملو، همواره با مقاومت، ایستادگی و شوریدگی همراه بوده و جامعه جهانی به طور عام و مردم ایران و فارسی زبانان در سراسر دنیا به طور خاص هرگز او را فراموش نخواهند کرد.

مرداد ماه، سالروز قتل عام زندانیان سیاسی بود. در سال ۱۳۷۶، خمینی جلاد، پس از نوشیدن جام زهر آتش بس، برای انتقام از مردم و جلوگیری از خیزش مردمی علیه سیاستهای جنگ طلبانه که منجر به شکست مفتضحانه اش شده بود، به یک قتل عام بزرگ از زندانیان سیاسی دست زد. این اقدام جنایتکارانه و ننگین موجی از خشم و نفرت در جهان و در میان ایرانیان برانگیخت. به امید روزی که تمام این پرونده ننگین در مقابل چشم جهانیان باز شود، یاد همه ی کسانی که در این قتل عام وحشیانه جان باختند را گرامی می داریم.

در ماه گذشته خامنه ای با نوشتن یک نامه به کروی رئیس مجلس، اقدام به یک مداخله پریهیاو برای کنترل اوضاع نمود. روز یکشنبه ۱۶ مرداد خامنه ای در نامه ای به کروی «اصلاح موادی از قانون مطبوعات» را «به مصلحت کشور و نظام» دانست و آن را غیر «مشروع» اعلام کرد. کروی بدون هر گونه نظرخواهی از نمایندگان مجلس ارتجاع این طرح را از دستور مجلس خارج نمود و در مقابل اعتراض بعضی از نمایندگان در مورد نامه ی خامنه ای گفت «این یک حکم حکومتی است. قانون اساسی بر ولایت مطلقه فقیه تاکید دارد و ولایت مطلقه هم همین است». بدین ترتیب مجلسی که بعضی خام اندیشان و فرصت طلبان آن را «مجلس اصلاحات» نام نهاده بودند، موقعیت واقعی خود را به همه نشان داد. واقعیت این است که «ولایت مطلقه فقیه» و نقش آن در نظام فعلی حاکم بر کشور ما دارای آن چنان حقوقی است که تمام نهادهای به اصطلاح انتخابی دیگر را تحت الشعاع قرار می دهد. کاری که خامنه ای کرده، از نظر مضمون، محتوی و شکل قانون اساسی جمهوری اسلامی، عملی «غیر قانونی» نیست. ولی فقیه بر طبق قانون اساسی رژیم، فردی «فرا قانون» است. تمام مواد قانون اساسی به جز مواد مربوط به «اسلامیت» و «ولایت» قابل تغییر است و بنا بر این هیچ اقدام قانونی برای اصلاح در نظام «استبدادی - مذهبی» فعلی میسر نیست. از این نظر نباید هیچ گونه شکی داشت که اقدام خامنه ای اقدامی خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست. آنچه مهم است جنبه قانونی اقدام سید علی خامنه ای نیست بلکه جنبه عملی آن و نیز چگونگی اراده حاکم بر این اقدام است. خامنه ای و دستگاه قضایی تحت امر او طی چند ماه گذشته دهها نشریه را توقیف کردند، دهها روزنامه نگار را به زندان انداخته و آنان را در بی دادگاهها به حبس محکوم نمودند، نقطه ضعف تصمیم خامنه ای، در قانونی بودن یا غیر قانونی بودن آن نیست. در جریان تایید نتیجه انتخابات تهران نیز خامنه ای از قدرت «فراقانونی» خود استفاده کرد و این بار نیز مسلماً بار آخری خواهد بود که ولی فقیه به چنین اقدامها

مبادرت خواهد ورزید. اما این اقدامهای لحظه ای، تدافعی و از سر ناچاری که فاقد یک استراتژی کلان برای کنترل بحران است نمی تواند آب رفته را به جوی بازگرداند. کاندیدا شدن خاتمی برای انتخابات بعدی ریاست جمهوری ارتجاع چالشی بسیار مهمتر از «طرح اصلاح قانون مطبوعات» برای ولی فقیه به وجود آورده است. خامنه ای تنها وقتی می تواند برای کنترل بحران و حفظ سرکردگی اش اقدام جدی نماید که با این چالش برخورد مناسب داشته باشد و حاضر باشد هزینه اقدام خود را بپردازد. استفاده خامنه ای از اختیارات «فراقانونی» تا هنگامی که در محدوده تنگ اقدامهای لحظه ای و تاکتیکهای روزانه صورت می پذیرد، نمی تواند دردی از دردهای ولایت خامنه ای را حل کند. چنین به نظر می رسد که خامنه ای قادر به اتخاذ یک سیاست و استراتژی کلان نیست. اگر او می توانست چنین استراتژی و سیاستی را اتخاذ کند، به هیچ وجه نباید فرصت به خاتمی برای اعلام کاندیداتوری می داد. حرفهای هادی مروی معاون اول رئیس قوه قضائیه در روز ۲۴ مرداد که گفت: «توقیف مطبوعات نظر کلی قوه قضائیه نیست، بلکه این توقیفها مربوط به استنباط و برداشت قضات دادگاه مطبوعات از قانون است» و این که او اعلام کرد که رئیس قوه قضائیه «روند توقیف مطبوعات و روزنامه ها را به مصلحت نمی داند» نمونه ای از تزلزل خامنه ای و مریدانش در راهی که پیش گرفته اند می باشد. این ناتوانی رهبر نظام و در نتیجه شکاف غیر قابل علاج در رأس حکومت که سبب تضعیف هر چه بیشتر رژیم شده است، هر روز بیش از روز دیگر تعداد بیشتری از مردم را به راههای رادیکال برای تغییر وضع موجود سوق می دهد و روانشناسی تغییرات رادیکال به مهمترین خصلت جنبشهای مردمی که هر روز با افقی روشن جریان دارد تبدیل می شود.

mehdi_samee@yahoo.com